

پیش‌فرض‌های تقاضا از نظر برخی اقتصاددانان مسلمان و بازنگری آنها (تحلیل معرفت‌شناختی مطلوبیت)

حسن آقانظری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۴/۶

چکیده

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل رفتارهای عقلانی، دیدگاه برخی از اقتصاددانان مسلمان درباره پیش‌فرض‌های نظریه تقاضا در علم اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته، و آنگاه معرفت‌شناسی مطلوبیت، ارزیابی و در نهایت چنین نتیجه‌گیری شده است که مطلوبیت به‌عنوان مبنای نظریه تقاضا در علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی فقط اختلاف مصداقی ندارند بلکه در شناخت مطلوبیت نیز تفاوت اساسی وجود دارد و توجه به این تفاوت، تأثیر ویژه در نظریه‌پردازی درباره تقاضا در اقتصاد اسلامی دارد.

طبقه‌بندی: Q12 ، Q11 ، B49 ، JEL R22

واژگان کلیدی: تقاضا، مطلوبیت، شناخت، منفعت فردی، مصرف اجتماعی.

۱. استادیار و عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱- مقدمه

در علم اقتصاد خرد متعارف، نظریه تقاضا به دو گونه مطرح می‌شود: یکی نظریه تقاضای فردی که مقدار تقاضای هر تقاضاکننده از یک کالا در جهت خلاف تغییر قیمت آن، تغییر می‌کند. در این نظریه، رفتار یکایک تقاضاکنندگان مورد توجه قرار می‌گیرد و بر اساس آن اگر قیمت افزایش یابد، هر یک از آنان کمتر و اگر کاهش یابد، هر یک از آنان بیشتر تقاضا می‌نمایند. و دیگری نظریه تقاضای جمعی یعنی مجموعه‌ای از تقاضاکنندگان یک کالای همگن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوع تحلیل اگر قیمت یک کالا افزایش یابد، مجموع تقاضاهای آن کالا کاهش می‌یابد و اگر قیمت کاهش یابد، مجموع تقاضاها نسبت به آن کالا افزایش می‌یابد.

در نظریه بازار، آنچه مهم است نزولی بودن منحنی مجموع تقاضاها است؛ اگرچه منحنی تقاضای برخی افراد نزولی نباشد. در کتب اقتصاد خرد معمولاً از هر دو نظریه تقاضا بحث به میان می‌آید، اما درباره اینکه آیا هر دو اصالتاً مورد نظر هستند یا تقاضای فردی مقدمه‌ای برای تقاضای بازار است، بحثی به میان نمی‌آید ولی اقتصاد خرد، بحث تقاضا را به‌منظور تبیین منحنی تقاضایی مطرح می‌کند که بنگاه‌های تولیدی هر کالا با آن مواجه می‌باشند.

از این رو نظریه تقاضاهای بازار بحث اساسی در اقتصاد خرد و نظریه تقاضای فردی، مقدمه‌ای برای دستیابی به آن است (کریمی و دبیرباز، ۱۳۸۴، ص ۸۹). به هر حال این نظریه بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است که به‌طور فشرده مورد بحث قرار می‌گیرند.

۲- پیش‌فرض‌های نظریه تقاضا در علم اقتصاد

بی‌شک اصل موضوعی یا «پیش‌فرض»، رفتار اقتصادی مورد نظر را هم از نقطه شروع این رفتار (انگیزه) و هم نقطه پایان آن (هدف) تبیین می‌نماید. بر اساس این پیش‌فرض می‌توان عامل یا عوامل تقاضاکننده یا عرضه‌کننده را تحلیل کرد. از این رو اقتصاددانان اولیه نئوکلاسیک، رفتار مصرف‌کننده را این‌گونه تفسیر نموده‌اند که وی به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت^۱ خویش است. و در نتیجه، با درآمد معین خود مقادیری از کالاها و خدمات گوناگون خریداری می‌کند که در آن مطلوبیت نهایی یک ریال از هر یک از کالاها و خدمات، برابر با مطلوبیت نهایی یک ریال از کالاها و خدمات دیگر باشد.

به دیگر تعبیر از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک، تفسیر رفتار مصرف‌کننده مبتنی بر نظریه مطلوبیت نهایی است. در این نظریه، فرض بر این است که هر چه از یک کالا بیشتر مصرف شود، اولاً مطلوبیت کل افزایش پیدا می‌کند و ثانیاً مصرف هر واحد اضافی نسبت به مصرف واحد قبلی، مقدار کمتری مطلوبیت به‌دنبال دارد و در نتیجه مطلوبیت نهایی کاهش می‌یابد. در واقع نظریه مطلوبیت نهایی یک تحلیل ذهنی است. بنابراین مصرف‌کننده بدون توجه به قیمت بازار نزد خود محاسبه می‌کند که هر واحد کالا را بیشتر مصرف کند چطور مطلوبیت برای او حاصل می‌شود و اینکه این مطلوبیت حاصل شده از مطلوبیتی که واحد قبلی حاصل کرده بود، کمتر است. و آنگاه که مطلوبیت نهایی با قدرت خرید و قیمت بازار سنجیده شود، منحنی تقاضای نزولی به‌دست می‌آید که مشابه همان منحنی مطلوبیت نهایی نزولی است. در این صورت، می‌توان تعادل مصرف‌کننده را به‌دست آورد که نشان می‌دهد هر نقطه‌ای از منحنی مطلوبیت نهایی با یک نقطه از منحنی تقاضا برابر است. و از آن جا که

۱. واژه مطلوبیت دارای دو معناست:

الف- مطلوبیت یعنی مفید بودن، خوشایندی، خوبی و معانی دیگر از این دست که همه آنها را می‌توان به نفع شخصی تفسیر کرد.

ب- مطلوبیت به معنای معیاری جهت نشان‌دادن ترجیحات شخصی که نظریه ابراز ارجحیت مبنی بر این معناست. تفاوت اساسی دو معنای فوق در این است که معنای اول بار ارزشی دارد و مفید بودن و خوشایندی هر فرد نسبت به دیگری ممکن است متفاوت باشد. ولی مطلوبیت به معنای دوم با معیاری برای سنجش ترجیحات به کار برده می‌شود و بر رفتار هر فردی با هر هدفی می‌تواند صادق باشد.

منحني تقاضا مقدار تقاضا را در هر نقطه نشان مي‌دهد، هر نقطه از منحني مطلوبيت نهايي نيز مساوي با قيمت بازار خواهد شد.

اساس اين نظريه را همچنان كه اشاره شد، مطلوبيت تشكيل مي‌دهد و چون مطلوبيت، يك مقوله كيفي و دروني است و تبديل به مقدار و شماره نمي‌شود، نمي‌توان از منحني مطلوبيت راه به منحني تقاضا پيدا نمود. جهت رفع اشكال فوق، منحني بي‌تفاوتي مطرح شد.

به عبارت ديگر، تابع مطلوبيت، كيفيت مطلوبيت حاصل از مصرف کالاها را تابعي از مقدار آنها بيان مي‌كند؛ زيرا انداز مگيري مطلوبيت، مستلزم داشتن واحدي براي سنجش آن مي‌باشد و چنين واحدي كه بتواند رضاييت و خوشايندي يا ناخوشايندي اشخاص مختلف را انداز مگيري كند، وجود ندارد. به همين جهت به دنبال پيشرفت‌هايي كه در بيان نظريه مطلوبيت حاصل شده است آن را پديده‌اي كيفي كه شدت و ضعف آن فقط قابل ابراز است، در قالب نظريه منحني بي‌تفاوتي تعريف نموده‌اند.

اين نظريه به جاي مطلوبيت مصرف‌كننده، ابراز ارجحيت را به عنوان مبناي تقاضا مورد توجه قرار مي‌دهد. بر طبق اين نظريه اگر مصرف‌كننده‌اي با توجه به درآمد و قيمت كالاهاي مختلف بتواند تركيبات مختلفی از انواع كالاها و خدمات خريداري كند و از ميان آنها تركيبی كه مثلاً داراي بيشتريين واحد است، بر تركيب ديگر ترجيح دهد. در اين صورت اين نظريه، عمل خريد تركيب اول در بازار را در هر سطح درآمد، حاكي از ابراز ارجحيت آن تركيب نسبت به تركيب ديگر مي‌داند. اين نظريه داراي پيش‌فرض‌هايي است كه تبیین آنها زمينه منطقي تحليل اين نظريه را فراهم مي‌نمايد. از اين رو پيش‌فرض‌ها مورد بررسي اجمالي قرار مي‌گيرد.

الف- مطلوب بودن كالاها و خدمات

در نظريه تقاضا مفروض اين است كه با افزايش مصرف كالاها و خدمات مورد تقاضا مطلوبيت مصرف‌كننده نيز افزايش مي‌يابد. بنابر اين در حالت مطلوبيت‌نداشتن كالا يا خدمتي براي مصرف‌كننده، از حوزه گزينش مصرف‌كننده خارج و تقاضا نسبت به آن شكل نمي‌گيرد؛ زيرا تقاضا در چنين فرضي، رفتار غير عقلايي تلقی مي‌گردد.

ب- اشباع‌ناپذيري

اشباع‌ناپذيري بدین معناست كه مصرف‌كننده، سبد كالايي را كه واحد بيشتري از برخي كالاها داشته باشد، بر سبد فاقد آن ترجيح مي‌دهد. اين واقعيت را مي‌توان در نظم ترتيبي منحني‌هاي بي‌تفاوتي مشاهده نمود؛ زيرا محورهاي دستگاه مختصات، مقاديري از دو كالا يا خدمت را نشان مي‌دهند. و منحني بي‌تفاوتي كه در نقطه بالاتر قرار گرفته از ترجيح بيشتري نسبت به منحني پايين‌تر برخوردار است. و به ديگر سخن، سبدهايي كه داراي كالاي بيشتري است بر سبدهايي كه داراي كالاي كم‌تري است، رجحان دارند.

واقعيت اين است كه در فرض پيش، گفته شد كه اگر كالايي مطلوبيت نداشته باشد، تقاضاي آن غير عقلايي است. و در اين فرض ادعا بر اين است كه تقاضاكننده اشباع‌ناپذير است. گويي يك نوع تضاد و ناسازگاري بين اين دو فرض وجود دارد؛ زيرا از يك طرف گفته مي‌شود اگر مطلوبيت نباشد، تقاضا غير عقلايي است و از طرف ديگر فرض اشباع‌ناپذيري كالاي بيشتري بر كالاي كم‌تر ايجاب مي‌كند كه كالاي بيشتري بر كالاي كم‌تر رجحان داشته باشد. از اين رو ارتباط و سازگاري اين دو فرض با يكديگر نياز به توضيح بيشتري دارد.

فرض اقتصادي بودن كالاها و خدمات بدین معناست كه هرگاه مقاديري از كالاها و خدمات، مصرف‌كننده را به حد اشباع برساند، در اين صورت به دليل مطلوبيت‌نداشتن (اقتصادي نبودن) از گزينش وي خارج مي‌شود. و فرض اشباع‌ناپذيري نيز در مورد آن صادق نخواهد بود. بنابر اين اقتصادي بودن، شرط لازم براي تحقق فرض اشباع‌ناپذيري است.

با نبودن فرض اقتصادی، زمینه‌ای برای فرض اشباع‌ناپذیری باقی نمی‌ماند و همراهی دو فرض اقتصادی بودن و اشباع‌ناپذیری، بدین معناست که کالاهایی که در دایره تابع مطلوبیت مصرف‌کننده وارد می‌شوند، دارای ویژگی اشباع‌ناپذیری‌اند. در واقع در قلمرو مطلوبیت کالاها و خدمات، مصرف‌کننده اشباع‌ناپذیر است؛ یعنی حریص و زیاده‌طلب می‌باشد و بیشتر را بر کمتر ترجیح می‌دهد. بنابراین اگر مطلوبیت به معنای لذت و نفع شخصی باشد، فرض اشباع‌ناپذیری آن بدین معناست که تا نفع شخصی و فایده کالایی برای مصرف‌کننده مطرح است، واحدهای بیشتر این کالا بر واحدهای کمتر آن ترجیح دارد و اگر مطلوبیت به معنای معیار سنجش رجحان باشد، اشباع‌ناپذیری بدین معناست که مصرف‌کننده تا جایی که رجحانی در کار باشد به رجحان‌های خود، ترتیب اثر می‌دهد.

ج- انحصار، عامل تأثیرگذار در درآمد

در نظریه تقاضا سلیقه، درآمد و قیمت کالاهای دیگر ثابت فرض می‌شود، و آن‌گاه با توجه به اینکه مقدار تقاضا نسبت به هر کالا، تابعی از قیمت آن می‌باشد، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در واقع، قیمت آن کالا متغیر مستقل و تقاضا نسبت به آن متغیر تابع در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه تقاضا با فرض افزایش قیمت، نزولی، و با کاهش قیمت، صعودی می‌باشد.

در این نظریه تنها عاملی که می‌تواند تقاضاکننده را تحت تأثیر قرار دهد، درآمد می‌باشد؛ یعنی با افزایش قیمت، کالای مورد تقاضا کاهش پیدا می‌کند، مگر اینکه درآمد او تغییر کند و آثار مثبت یا منفی یا مساوی صفر به دنبال داشته باشد. چنین تقاضایی محصور به محدوده منافع فردی مادی است؛ یعنی تقاضاکننده آن‌گاه که فقط به منافع فردی و مادی خود می‌اندیشد، تنها از درآمد شخصی و نه دیگر عوامل تأثیر می‌پذیرد.

د- انتقال رجحان

این فرض، ناظر به تشخیص تقاضاکننده است که کدام ترکیب را بر دیگری ترجیح می‌دهد. در صورتی که ترکیب اول را بر دوم و ترکیب دوم را بر سوم ترجیح دهد، به‌طور طبیعی ترکیب اول را بر سوم ترجیح می‌دهد، همچنان که اگر ترکیب سوم ناخوشایندتر از دومی بود و دومی نیز نامرغوبتر از اولی بود، ترکیب سوم باید نامطلوبتر از اولی باشد و در واقع اگر کالاهای گوناگون بر حسب درجه مطلوبیت آنها مورد نظر قرار گیرد، باید ترکیب اول نسبت به ترکیب دوم و سوم و ... ترجیح داشته باشد و عدم رجحان ترکیب سوم نسبت به ترکیب دوم و اول نیز معلوم باشد. وجود این فرض در نظریه تقاضا بدین جهت است که تقاضاکننده رجحان خود را از کالایی به کالای دیگر سرایت می‌دهد و این‌گونه نیست که درآمد خود را صرف کالای موجود نماید و مطلوبیت خود را از آن کالا به کالای دیگر انتقال ندهد.

ه- کاهنده بودن نسبت جانشینی کالاها

این فرض، ترجیحات تقاضاکننده را برای چگونگی جایگزین کردن کالاها در سلسله ترکیب‌هایی که نسبت به آنها بی‌تفاوت است، بیان می‌کند. دو سبد از کالاهای الف و ب را در نظر بگیرید که تقاضاکننده نسبت به آنها بی‌تفاوت است. در سبد اول مقدار کالای الف یک واحد کمتر و مقدار ب یک واحد زیادتر است و در سبد دوم برعکس مقدار کالای الف یک واحد زیادتر و مقدار ب یک واحد کمتر است. اکنون اگر سبد سوم از دو کالای یادشده در نظر بگیریم که در آن مقدار کالای الف یک واحد بیشتر از سبد دوم باشد، باید مقدار کالای ب را کمتر از یک واحد کاهش دهیم تا اینکه سبد سوم، بی‌تفاوت نسبت به دو سبد اول و دوم گردد. این فرض کاهنده بودن، چنین اقتضایی دارد که اگر کالای الف بخواهد جانشین کالای ب شود باید هر بار مقدار کمتری از کالای ب را با یک واحد کالای الف مبادله کرد. تا اینکه روند جانشینی برای مصرف‌کننده، بی‌تفاوت باقی بماند. نسبت کرانه‌ای جانشینی الف به ب

در سبد اول و دوم يك بود زیرا يك واحد كالايي الف با يك واحد كالايي ب جانشين مي‌شود. اما در سبد سوم، يك واحد الف با مقدار كمتر از يك واحد ب جانشين مي‌شود، پس نسبت مقدار ب به الف كمتر از يك مي‌باشد.

از اين رو گفته مي‌شود كه نسبت كرانه‌هاي جانشيني مقادير مختلف دو کالا نزولي است، در صورتي كه مصرف‌كننده نسبت به آنها بي‌تفاوت باقي بماند به تعبير ديگر، نسبت جانشيني بين مقدار كل الف و ب نيست بلكه بين كرانه آنهاست. طبق فرض فوق، اين نسبت ميانه هر دو کالا نزولي است.

اين فرض براي رسيدن به نقطه تعادل مصرف‌كننده لازم است. نقطه‌اي كه نشان مي‌دهد چه مقدار از دو كالايي الف و ب را مصرف‌كننده با توجه به محدوديت درآمد و قيمتهاي الف و ب خريداري كند تا مطلوبيت حاصل از مصرف آنها به حداكثر برسد. طبيعي است كه اگر قيمت الف افزايش يابد، بايد كمتر بخرد و ب را جانشين آن سازد. اگر نسبت جانشيني براي الف ثابت باشد، نمي‌توان به نقطه تعادل دست يافت؛ زیرا هنگام تغيير قيمت يكي از دو كالايي الف و ب و قيمت مورد مشاهده، رفتار مصرف‌كننده اين‌گونه نيست كه وي تمام درآمد خود را صرف يكي از اين دو کالا نمايد و از اين رو جهت تطبيق الكو بر رفتار قابل مشاهده مصرف‌كننده، فرض مي‌شود كه به ازاء چشمپوشي از يك واحد از هر کالا، بايد مقدار بيشتر از كالايي ديگر جانشين آن شود تا اينكه اين تركيبها نسبت به هم بي‌تفاوت باقي بمانند. و فرايند اين نسبت بايد كاهنده باشد. (كرمي، ۱۳۸۴، ص ۷۵ - ۹۲؛ صدر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸ - ۲۰۱)

بنابراين، فروض نظريه تقاضا متناسب و هماهنگ با انسان طبيعي - نه انسان منطقي - بوده است. از اين رو اقتصاددانان مسلمان در دهه‌هاي اخير اين فروض را از زواياي مختلف نقد و در نتيجه بازسازي و اصلاح نظريه تقاضا را مورد تحقيق قرار داده‌اند كه برخي از اين نقد و بازسازي‌هاي اصلاح‌گونه به‌صورت فشرده مرور و بررسي مي‌شود.

۳- نظريه‌هاي برخي اقتصاددانان مسلمان

الف- نظريه منور اقبال^۱

نامبرده نظريه تقاضا را از اين زاويه مورد بازسازي و اصلاح قرار داده كه تئوري مرسوم جانشيني در محدوده هر نياز معين، مفيد و قابل استفاده است. مصرف‌كننده در پاسخ به تغييرات قيمتها ممكن است نوع ويژه‌اي از غذا يا نوع خاص از لباس را جايگزين نوع ديگر كند، اما اين مطلب نمي‌تواند در محدوده مربوط به دو نياز متفاوت مانند مسكن و دارو کاربرد داشته باشد، چرا كه سطح حداقل از هر کدام براي ادامه حيات ضروري است. البته مي‌توان اين جايگزيني را در مورد سطحي از مصرف غذا و استفاده از مسكن در اثر تغيير قيمتها پذيرفت، ولي اين واقعيت هم غيرقابل انكار است كه مصرف‌كننده در سطح حداقل براي تأمين نيازهاي اساسي از قبيل: غذا، لباس، سرپناه، مراقبتهاي بهداشتي، تعليم و تربيت، حمل و نقل و غيره تلاش خواهد كرد.

بنابراين تئوري جانشيني در محدوده يك نياز معين قابل استفاده است كه در سطح چند نياز متفاوت. از اين گذشته، منحنی بی‌تفاوتی برای بررسی انتخاب مصرف‌کننده کالاها و خدماتی که نیازهای مشابهی را تأمین می‌کنند مناسب است، اما نسبت به کالاها و خدماتی که نیازهای متفاوت را اشباع می‌کنند، نرخ نهایی جانشینی کارایی ندارد، زیرا فرض مصرف‌کننده‌ای که به دنبال حداکثر مطلوبیت است، هر چند لازم‌آش این است که تمام کالاها و خدمات دارای مقیاس شمارنده مشترکی به‌عنوان مطلوبیت باشند و واحدهای این کالا و خدمات در آیین مقیاس مطلوبیت، قابل مقایسه می‌باشند؛ اما با توجه به سلسله مراتب نیازهای انسانی و اینکه يك کالا ممكن است براي برآورده‌کردن تعدادي از اين نيازها به‌كار گرفته شود، قابل قبول نمي‌باشد(منور اقبال، ۱۳۷۵، ص ۴۰).

۱. اقتصاددان و پژوهشگر مؤسسه آموزش و تحقيق بانك توسعه اسلامي (IRTI) جده، عربستان سعودي.

ب- نظریه سید عقیل^۱

وی رفتار عقلایی خودمحور را این چنین مورد نقد قرار داده است که در اواخر قرن هفدهم که اقتصاد سرمایه‌داری بازار به سرعت در حال گسترش بود و برای موفقیت خود نیازمند مفاهیم برخاسته از حرص و طمع جهت شکل‌دادن رفتار اقتصادی کاسبکارانه بوده است. در این زمینه، تئوری‌های جدیدی درباره رفتار انسان پدیدار گردید. در چنین شرایطی نویسندگان، انگیزه‌های خودمحورانه و خودخواهانه که از انگیزه‌های اولیه در انگیزش انسان به‌شمار می‌رود مطرح نمودند و بر همین اساس، اخلاقیات پروتستان برای تأیید انگیزه خودمحوری در اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفت و به‌تدریج بر تفکر اقتصادی سایه افکند و در نهایت، انسان عقلایی در اقتصاد این‌گونه تعریف شد که به‌واسطه منافع شخصی خود هدایت می‌شود و احساسات و عواطف انسانی نسبت به دیگران در رفتار اقتصادی‌اش تأثیر چشمگیر ندارد.

چنین مدلی از رفتار انسان عقلایی که جوهره آن را خودمحوری شکل می‌دهد در کانون اقتصاد نئوکلاسیک قرار گرفت و تاکنون نیز اقتصاددانان خود را به آن متعهد می‌دانند؛ افزون بر این، تفسیر رفتار عقلایی بر این پیش‌فرض که واحدهای اقتصادی به تمام اطلاعات و دانش لازم برای تصمیم‌گیری دسترسی دارند، موجب نقض در تئوری رفتار عقلایی گردیده است. زیرا محدودیت‌هایی از قبیل: عدم توانایی افراد در درک اعمال بهینه و فقدان اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری وجود دارد. فردی که چنین محدودیت‌هایی را خود درک می‌کند، به‌طور طبیعی قدرت ندارد که سود خود را حداکثر کند. از این گذشته، رفتار عقلایی خودمحور با غریزه نوع‌دوستی فطری در انسان سازگاری ندارد. مشکل اساسی در تفسیر رفتار عقلایی خودمحور، این است که این غریزه نوع‌دوستی و رفتار برخاسته از آن، انسجام منطقی پیدا کند (منور اقبال، ۱۳۷۵، ص ۶۳ - ۷۶).

و در نهایت رفتار عقلایی را چنین تعریف می‌نماید که باید به «فلاح» رهنمون گردد. فلاح مفهوم جامعی است که به موفقیت در این جهان و آن جهان را به‌دنبال دارد. این امر تنها زمانی میسر می‌شود که رفتار فرد با هنجارهای اسلامی سازگار باشد. در غیر این صورت رفتار غیر عقلایی تلقی می‌گردد (منور اقبال، ۱۳۷۵، ص ۸۹).

ج- نظریه منذر قحف^۲

وی نظریه مصرف‌کننده را بر اساس بازسازی مفاهیم موفقیت، رفتار مصرف‌کننده و مقیاس زمان ثروت بر اساس آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار داده است.

۱. مفهوم موفقیت عبارت است از هماهنگی رفتار با ارزشهای اخلاقی
۲. رفتار مصرف‌کننده در مقیاس زمان به معنای پیوند زندگی قبل از مرگ و بعد از آن است. بنابراین مطلوبیت از تأثیر رفتارها بر این دو مرحله زندگی نشأت می‌گیرد. علاوه بر اینکه تحصیل مطلوبیت جهت زندگی پس از مرگ، بر شمار مصارف انسان مسلمان می‌افزاید.
۳. ثروت در آموزه‌های اسلامی به معنای هدیه الهی است که انسان به‌طور طبیعی می‌تواند آن را جهت نیاز دیگران مصرف کند و دو واژه «طبیبات» و «رزق» نیز به‌جای مفهوم کالا به‌کار گرفته می‌شوند و در نتیجه کالاها عبارتند از مواد قابل مصرف سودمند و مفیدی که استفاده از آنها بهبود مادی و معنوی مصرف‌کننده را به‌دنبال دارد. بنابراین اشیایی که هیچ فایده‌ای ندارند و به بهبود مادی و معنوی انسانها کمک نمی‌کنند، کالا به‌حساب نمی‌آیند.

۲. سید عمر سید عقیل از پژوهشگران و نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی به‌ویژه مباحث اقتصاد خرد.

۱. اقتصاددان و پژوهشگر مؤسسه تحقیق و آموزش اسلامی بانک توسعه اسلامی، جده.

از این رو، رفتار مصرف‌کننده مسلمان بر اساس مفاهیم فوق با رفتار مصرف‌کننده مورد فرض اقتصاد خرد، تفاوت چشمگیر دارد و بر پایه همین تفاوت رفتار مصرفی، می‌توان مفاهیم فوق را در بازسازی نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان مورد لحاظ قرار داد.

د- نظریه فهیم خان^۱

نامبرده ابتدا، مقاصد شریعت را این‌گونه طبقه‌بندی می‌نماید:

الف - ضروریات، ب - احتیاجات، ج - نیازهای رفاهی

الف) ضروریات: نیازهایی که بقای نظام حیات انسانی متوقف بر آنهاست، ضروریات نامیده می‌شوند. این‌گونه نیازها عبارتند از: دین، حیات، نفس، نسل، مال و عقل. به‌عنوان مثال بهره‌برداری از نوشیدنی‌ها، مواد خوراکی، مسکن جهت پایداری حیات، عقل و نسل ضروری است.

ب) احتیاجات: یکی از اهداف شریعت، روان‌ساختن رفع مشکلات است و مقصود از احتیاجات، نیازهایی است که در سایه تسهیل حل مشکلات، برآورده می‌شوند. به تعبیر دیگر، نیازهایی که نقش تکمیلی را نسبت به ضروریات القاء می‌نمایند، احتیاجات نامیده می‌شوند. در واقع ضروریات زندگی را می‌توان با تحمل مشقت و سختی تأمین نمود، همچنان که می‌توان به‌طور نسبی راحت، آنها را مرتفع ساخت. رفع احتیاجات، زمینه اشباع ضروریات را به‌طور نسبی روان و بی‌مشقت فراهم می‌نماید. آن‌گاه اساس نقد و بازسازی خود را در عنصر زیر استوار می‌نماید:

۱- نظریه تقاضا در علم اقتصاد، خواسته‌های نفسانی انسان را ایجادکننده نیروی انگیزش برای رفتار مصرف‌کننده می‌داند ولی از نظر آموزه‌های اسلامی، نیاز و احتیاج جایگزین خواسته‌ها در شکل‌دهی این رفتار می‌گردد.

۲- از نظر اسلام تمام نیازها اهمیت یکسان ندارند، برخی نیازها اهمیت بیشتری دارند که باید در ابتداء برآورده شوند، و آنگاه به نیازهای کماهمیت‌تر پرداخت. این عنصر جنبه ارزشی و استدلالی ندارد بلکه یک اصل اثباتی است. در هیچ جامعه‌ای تمام خواسته‌های انسانی در یک رتبه قرار ندارند، بلکه برخی از آنها اهمیت بیشتری دارند. بنا بر توجیه به این دو اصل فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در تئوری تقاضا، رفتار مصرف‌کننده از نظر اقتصاددانان از مطلوبیتی که در کالا یا خدمت وجود دارد برانگیخته می‌شود؛ زیرا همچنان که اشاره شد خواسته‌ها در ارتباط با خصایص و ویژگی‌های موجود در هر یک از این کالاها و خدمات قرار می‌گیرند. در حالی که پدیده نیاز در رابطه با عناصر ضروریات و احتیاجات و رفاهیات شکل می‌گیرد. در واقع کلیه کالاها و خدماتی که دارای ویژگی فایده‌برای هر یک از این عناصر و حوزه‌ها باشد، دارای مصلحت نیز می‌باشد. بنابراین جهت تحلیل رفتار واحدهای اقتصادی می‌توان مفهوم «مصلحت» را عینی‌تر از مفهوم مطلوبیت تلقی کرد: زیرا دو مفهوم «مطلوبیت» و «مصلحت» هر چند از این جهت مشترک‌اند که هر دو ذهنی‌اند ولی مفهوم مصلحت نسبت به مفهوم مطلوبیت دارای برتری‌های زیر می‌باشد.

۱. مصلحت هر چند یک امر ذهنی است که هر فردی خودش در قالب کالا یا خدمت آن را تعیین می‌کند، ولی معیار تعیین مصلحت همانند مطلوبیت به امیال و خواسته‌های او واگذار نشده است، از این جهت مصلحت در برابر مطلوبیت، ظرفیت پیش‌بینی و اعتبار سیاست‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد؛ زیرا معیار موجود در برابر افراد برای تصمیم‌گیری شناخته شده است.

۲. مصلحت فردی با مصلحت جامعه سازگار است؛ اما مطلوبیت فردی همواره با مطلوبیت جامعه سازگاری لازم را ندارد، زیرا معیار مشترکی برای تعیین مطلوبیت وجود ندارد. پنج نیاز اساسی نه تنها برای فرد بلکه برای جامعه نیز مطلوب است اما ممکن است ارضای یک خواسته واقعی فردی

۱. اقتصاددان، محقق و رئیس بخش تحقیقات موسسه آموزش و تحقیق بانک توسعه اسلامی، جده.

برای جامعه مطلوب نباشد؛ مثلاً ممکن است الکل برای برخی افراد مطلوبیت داشته باشد ولی برای جامعه مطلوب نباشد.

۳. مفهوم مصلحت، تمام تلاش‌های اقتصادی جامعه را در بر می‌گیرد. بنابراین همان‌گونه که مصلحت هدف مصرف را تشکیل می‌دهد، هدف تولید و توزیع را نیز در بر می‌گیرد. چنین تفسیری از مصلحت در برابر مطلوبیت با تئوری متعارف اقتصاد که در آن مطلوبیت، هدف مصرف و سود هدف تولید را شکل می‌دهد، تفاوت دارد.

۴. مقایسه مطلوبیت فرد از مصرف يك کالا با مطلوبیت فرد دیگر از مصرف همان کالا به‌طور عینی دشوار است؛ زیرا به‌راحتی نمی‌توان رضایت آنها را از مصرف آن کالا، مورد ارزیابی و مقایسه قرار داد. بر خلاف مصلحت که حداقل مقایسه سطوح مختلف آن امکان‌پذیر است.

نکته اساسی در این نظریه، شکل‌دهی مفهوم مصلحت و خاستگاه آن می‌باشد. در واقع سلسله مراتبی-بودن نیازها، پایه و مبنای این مفهوم می‌باشد. رتبه‌بندی نیازها به ضروری و احتیاجات (نیازهای تکمیلی) و رفاهیات زمینه و زیرساخت و منشأ پیدایش مفهوم مصلحت به حساب می‌آید؛ زیرا مفهوم مصلحت با رعایت سلسله مراتبی نیازها از جهت اشباع و پاسخگویی به آنها رابطه دارد. منابع آن مقدار زیاد نیست که بتوان به همه نیازها به‌طور یکسان پاسخ گفت بلکه محدودیت منابع ایجاب می‌کند که ابتدا به نیازهای ضروری پرداخته شود و آنگاه نیازهای تکمیلی و رفاهیات مورد توجه قرار گیرد (دراسات في الاقتصاد الإسلامي، ۱۹۸۵ م، ص ۸ - ۲۰).

۳-۱- جمع‌بندی دیدگاه‌های اقتصاددانان مسلمان درباره نظریه تقاضا

به‌طور کلی اقتصاددانان مسلمان، نظریه تقاضا را آنچنان که در اقتصاد خرد کلاسیک مطرح شده است، مورد نقد قرار داده‌اند. زیرا باور مشترک آنها این است که پیش‌فرض پذیرفته‌شده در اقتصاد خرد عبارت است از اینکه هر فردی به‌دنبال تأمین حداکثر خواسته مادی فردی‌اش می‌باشد. آنها چنین پیش‌فرضی را قبول ندارند و از ابعاد مختلف، این پیش‌فرض را نقد نموده‌اند. بی‌شک نقد آنان نسبت به این پیش‌فرض، نقطه شروع و آغازین مناسب جهت ارائه يك مبنا و اساس قابل قبولی است، اما آنها آنچنان که در نقد پیش‌فرض نظریه تقاضا در اقتصاد خرد (هر فردی به‌دنبال تأمین حداکثر خواسته مادی فردی‌اش می‌باشد)، اشتراک نظر دارند، در ارائه يك پیش‌فرض و مبنای مورد قبول هماهنگی لازم را ندارند؛ زیرا نیازها را جایگزین خواسته‌ها و یا مصلحت را جایگزین منفعت نمودن آنچنان که به آنها اشاره شد، نمی‌توان به‌عنوان بازسازی اساسی و ماهوی نظریه تقاضا بر اساس آموزه‌های اسلامی تلقی نمود.

در واقع، نقد پیش‌فرض اقتصاد خرد کلاسیک، گام مثبت و مؤثری است اما کافی نیست بلکه تبیین مبنای نظریه تقاضا با رویکرد مفاهیم اسلامی نیز امری ضروری است، البته نباید از نظر دور داشت که در تحقیقات انجام گرفته، لزوم منطقی ارائه چنین مبنایی مورد پذیرش قرار گرفته اما تاکنون چنین مبنایی به‌صورت جامع و سازمان‌یافته مطرح نشده است.

۴- نظریه تقاضا بر اساس آموزه‌های اسلامی

در اقتصاد خرد، نظریه تقاضا با نظریه‌های مصرف ارتباط چشمگیر دارد و شاید بتوان گفت به‌طور منطقی تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نیست. این نظریه‌ها بر این اساس استوار است که انسان اقتصادی فقط از انگیزه منفعت شخصی تأثیر می‌پذیرد. او می‌تواند با تشخیص مصارف خود، کالاهای و خدمات مختلف را بر اساس میزان مطلوبیت آنها رتبه‌بندی کند و با عقل رشديافته خود، حداکثر مطلوبیت را تشخیص دهد. بنابراین، هدف هر مصرف‌کننده و تابع مستقل او حداکثر منفعت شخصی و مطلوبیت خویش می‌باشد و شناسایی این هدف و رتبه‌ها و رجحان‌های مختلف آن نیز بر عهده خود مصرف‌کننده می‌باشد. این تابع مستقل، دارای متغیرهای گوناگون از قبیل: درآمد حال و آینده او، مقادیر مختلف

کالاها و خدمات و قیمتهای آنهاست (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۲۷). در واقع نظریه مصرف بر دو عنصر بنیان‌گذاری شده است:

۱- تمایلات و مطلوبیت: این عنصر مربوط به ترجیحات درونی است که تقاضاکننده در عالم درون خود آنها را شکل می‌دهد. در واقع این بخش، پایه و اساس بخش بیرونی است که مباحث مطلوبیت، مطلوبیت نهایی، ترجیحات مصرف‌کننده و منحنی‌های بی‌تفاوتی مربوط به همین حوزه درونی و زیربنایی است.

۲- توانمندی مصرف‌کننده: این عنصر خواسته و ترجیحات درونی (مطلوبیت) را به منصفه ظهور می‌رساند؛ زیرا خط بودجه درآمدی مصرف‌کننده و قیمت کالاها بیانگر این است که با چه مقدار و به چه ترکیبی از این ترجیحات درونی و مطلوبیت ذهنی، قابل دسترسی است. به عبارت دیگر، خط بودجه درآمدی و قیمت کالاها مورد تقاضا، آن مطلوبیت درونی را برش می‌زند و نشان می‌دهد که نقطه بیشینه قابل دسترسی است.

نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی بر هر دو حوزه درونی (مطلوبیت) و برونی (توانمندی) قابل مطالعه و بررسی است.

الف - تأثیرپذیری حوزه مطلوبیت از شناخت آن

خاستگاه تمایل انسان به مصرف کالاها و خدمات، فایده آنهاست و چون فایده آنها را می‌داند، رغبت به مصرف آنها پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، انسان چون مفیدبودن کالاها و خدمات گوناگون را تشخیص می‌دهد، نسبت به آنها رغبت و مطلوبیت پیدا می‌کند. بنابراین، مطلوبیت کالاها و خدمات برخاسته از تشخیص و شناخت او نسبت به فایده آنهاست و تا این فایده را نشناسد، مطلوبیت و رغبت پیدا نمی‌کند. بی‌شک چنین شناختی یکی از نیازهای اساسی انسان است و با فرض پذیرش دیدگاه «مزلو» درباره سلسله مراتب نیازها و اینکه نیازهای فیزیولوژیکی مقدم بر دیگر نیازها است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۴۶۵ و ۴۹۶)، نیاز به این شناخت در طول این سلسله نیازهای فیزیولوژیکی قرار ندارد، بلکه اشباع هر یک از نیازهای فیزیولوژیکی و نیازهای بعدی آن وابسته به تأمین شناخت (دانستن و فهمیدن) موضوع مورد خواست و نیاز و تشخیص جواب نیاز است. بنابراین، نیازهای اولیه جسمانی (نیازهای فیزیولوژیکی) که از جهت رتبه‌بندی نیازها، در اولویت اول قرار دارند، آنگاه اشباع می‌شوند که شناخت نسبت به این نیازها و مطلوب مورد نظر، در بین کالاها و خدمات شکل گرفته باشد.

اکنون مسأله اساسی تأثیرگذار در بازسازی نظریه تقاضا بر اساس آموزه‌های اسلامی این است که انسان چنین شناختی را نسبت به مطلوب خود از چه راهی و چگونه تأمین می‌کند. مفروض علم اقتصاد خرد این است که انسان به‌طور طبیعی چنین شناختی را کسب می‌نماید. هر آن‌چه را مطلوب تشخیص داد، مطلوب است و نیاز به راهنمایی و هدایت نیروی برتر از انسانهای متعارف ندارد، از تجربیات دیگر انسانها استفاده می‌کند و نیاز به شناخت خود را از طریق این تجربیات تأمین می‌کند. بنابراین، شناخت مطلوب توسط خود افراد به‌طور طبیعی و متعارف شکل می‌گیرد؛ ولی چنین انسانی در آموزه‌های اسلام نمی‌تواند مفروض نظریه قرار گیرد. زیرا حیات منطقی انسان به‌مثابه چشم‌ساری است که آزادی او همانند آب زلال و حیات‌بخش از آن جاری می‌گردد، و اختیار او عبارت از بهره‌برداری از آزادی و رویانیدن عوامل رشد انسانی. برای بهره‌برداری از آب زلال آزادی و به‌کارگیری عنصر اختیار، باغبانی لازم است که با استفاده معین از آن و دیگر عوامل رویش، استعدادهای انسان را بارور سازد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۹۵).

در واقع، آن آگاهی‌ها و معلومات دریافت‌شده که در استخدام خودطبیعی قرار گرفته‌اند، نمی‌تواند رهبری روح را تعهد کند، زیرا روان یا روح، حقیقتی تکامل‌یافته‌تر از خود طبیعی است که به‌طور ساده و با ابعاد محدود در حیوانات نیز موجود است.

چنانکه خودطبیعی نمی‌تواند تحت تأثیر و توجیه مواد ناآگاهی که پدیده حیات در مجموعه‌ای تفاعل-یافته از آنها بروز کرده است، قرار گیرد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۲۱۷).

به دیگر سخن، انسان از تجربیات علمی خود می‌باید استفاده نماید. بستن پرونده تحقیقات و تجارب و کاوشهای علمی درباره مسائل عالی مربوط به انسان، ستم نابخشودنی به علم و به انسان است و لکن انسانهایی که میلیون‌ها و میلیون‌ها می‌آیند و می‌روند، نمی‌توانند به انتظار خواندن آخرین سطر کتاب بزرگ انسانها در پایان تاریخ معرفتی بنشینند که بگذارید ببینیم تا نظریه آخرین انسان‌شناس بشری درباره تشخیص مطلوبیت‌ها چیست و رفتار معرفتی خود را با آن نظریه هماهنگ کنیم. آنچه که مهم است، این است که تعیین مطلوبیت‌ها به‌طور عام و ارائه چهارچوب کلی تشخیص آنها با شناخت و راهنمایی بک دید متکی به واقعیات به‌عنوان آموزه‌های اسلامی، منافاتی با تحقیق و بررسی‌های علمی درباره نیازهای انسان و اشباع آنها در قالب مطلوب‌ها و رجحان‌های گوناگون انسان، ندارد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳-۱۹۲). زیرا در چارچوب کلی شناخت مطلوبیت‌ها و نامطلوب‌ها می‌توان تابع نظریه تقاضا و مصرف را مورد پژوهش و کاوش قرار داد. بنابراین، آنچه در حوزه تمایل و مطلوبیت، نظریه مصرف را بر اساس آموزه‌های اسلامی، از نظریه مصرف در اقتصاد خرد متمایز می‌کند، منبع تأمین نیاز به شناخت و تشخیص مطلوبیت‌های کلی و عام است. به‌گونه‌ای که انسان بتواند در سایه این شناخت، چارچوب کلی مطلوبیت‌ها، مطلوب‌های واقعی را از مطلوب‌های غیرواقعی تفکیک کند.

مفروض اقتصاد خرد این است که این نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت‌ها به توسط خود انسان با توان علمی‌اش تأمین می‌گردد و دیدگاه اسلام این است که این نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت از طریق آموزه‌های اسلامی تحصیل می‌گردد. بر همین اساس، این نوع شناخت چارچوب کلی، زمینه تحولات گوناگون زیر را در حوزه انگیزه‌های مصرف و دامنه مطلوبیت از جهت کمی و کیفی به‌وجود می‌آورد که در قالب گستره مصارف واجب و حرام و محدودیت‌های مصرف به‌طور فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف-۱) گستره مصرف (توسعه مطلوبیت نسبت به نیازهای معنوی)

انسان اقتصادی در اسلام مساوی با نیازها و خواسته‌های مادی نیست که مصرف او محدود به این نوع نیازها باشد، بلکه برخی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی هم انگیزه مصرف را به‌وجود می‌آورند. انجام بعضی از فرایض عبادی و انفاقات استحبایی نوعی مصرف را به‌دنبال دارد و بنابراین، گستره مصرف از نظر اسلام با گستره مصرف انسان اقتصادی مفروض اقتصاد خرد متعارف، متفاوت می‌باشد. در این علم، هر چند دامنه مطلوبیت محدود نشده است و هر انسان اقتصادی می‌تواند به خواسته‌های معنوی بپاندد و در راه آنها صرف مال نماید و لکن منشأ اساسی فرق بین گستره مصرف در اسلام با گستره مصرف انسان اقتصادی مفروض علم اقتصاد خرد است که اسلام به‌طور طبیعی برخی عباداتی را که مصرف درآمد به‌دنبال دارد به‌عنوان عبادت بر انسان مسلمان واجب کند و انسان مسلمان به‌طور طبیعی قسمتی از درآمدش را اختصاص به این نوع مصارف دهد ولی علم اقتصاد خرد متعارف نمی‌تواند حوزه مصرف را از نیازهای مادی به نیازهای معنوی گسترش دهد. چنین توسعه‌ای فقط در انحصار آموزه‌های دینی است و از توان داده‌های علمی اقتصاد و غیر اقتصاد خارج است.

بنابراین، گستره مصرف از نظر اسلام، فقط در حوزه نیازهای مادی انجام نمی‌گیرد، بلکه قسمتی از خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی نیز انگیزه مصرف را به‌وجود می‌آورند. در این صورت به‌طور طبیعی، دایره انگیزه‌های مصرف گسترده‌تر از انگیزه‌های مصرفی انسان اقتصادی مفروض علم اقتصاد خرد می‌باشد. به همین جهت پدیده مصرف را در جامعه اسلامی نباید فقط در رابطه با عامل درآمد و تغییرات مثبت و منفی آن بررسی کرد؛ بلکه خواسته‌های معنوی نیز که ریشه در عمق وجود

انسان مسلمان دارد، مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پدیده در جامعه اسلامی طبیعی است که درآمد افراد افزایش پیدا نکند ولی کنش‌های معنوی آنها قسمتی از درآمد آنها را به مصارف عام‌المنفعه اختصاص دهد و در نتیجه مصارف عادی نسبت به گذشته محدودتر شود. همچنین ممکن است درآمد افراد، افزایش پیدا کند و انسان اقتصادی در جامعه اسلامی به آن نسبت که در دیگر جامعه‌ها با افزایش درآمد، مصرف را افزایش می‌دهد، هزینه نیازهای مادی خود را افزایش ندهد؛ بلکه درصدی از درآمد اضافی را در محدوده مطلوبیت‌های غیرمادی صرف کند. بنابراین، تأثیرپذیری مصرف افراد جامعه از خواسته‌های غیرمادی از ویژگی‌های نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی است و بر اساس این نظریه باید مصرف را در رابطه با دو عامل درآمد، تغییرات آن و خواسته‌های معنوی و رشد و کاهش آنها بررسی کرد.

الف-۲) مصارف واجب (مصارف شخصی و اجتماعی)

۱. از نظر آموزه‌های اسلامی، حفظ حیات و جلوگیری از ناراحتی‌های بدنی و روحی لازم است. پاراسایی، بدین معنا که انسان از خوردن و پوشیدن و بهره‌مندشدن از امکانات مادی در حفظ سلامت بدن صرف‌نظر کند و در نتیجه زمینه بیماری و رنجوری خود را فراهم سازد، در اسلام نکوهش و نهی شده است.

۲. مصارفی که مربوط به افراد تحت تکفل انسان می‌باشند نیز واجب است و انسان، باید نیازهای متعارف زندگی همسر و فرزندان خود را تأمین کند؛ همچنین در صورت عدم توانایی پدر و مادر، تأمین زندگی و مخارج متعارف آنان به عهده فرزند دارای درآمد آنهاست. مقدار مخارجی که برای حفظ حیثیت و شئون اجتماعی افراد تحت تکفل لازم است، از نظر اسلام واجب و ضروری می‌باشد و در این زمینه باید شرایط جغرافیایی و اجتماعی جهت کمیت و کیفیت مصارف آنان، مد نظر قرار گیرد. درباره تأمین نیازهای متعارف زندگی همسر و فرزندان و فراهم‌کردن رفاه و آسایش آنان نیز توصیه‌های اکیدی از پیشوایان اسلامی وارد شده است که روایت زیر نمونه‌ای از آنهاست:

«بینی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته» (کلینی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۴)

«برای مرد سزاوار است که بر عائله‌اش توسعه بخشد تا آرزوی مرگ او را نکنند».

۳. تأمین مقدار لازم برای حفظ جان انسانهایی که جانشان در خطر است و راهی برای تأمین خوراک و پوشاک خویش ندارند، بر هر فرد مسلمان واجب است، گرچه آنان به‌طور معمول، جزء عائله فرد محسوب نمی‌شوند (خمینی، ۱۳۹۰ هـ، ص ۳۱۱).

۴. اسلام، نه تنها رفع گرسنگی سایر انسانها را در حد حفظ نفس، واجب قرار داده، بلکه رفع گرسنگی، تشنگی حیواناتی را هم که در اختیار انسان هستند، الزامی می‌داند (خمینی، ۱۳۹۰ هـ، ج ۲، ص ۳۰۹). بنابراین، در جامعه اسلامی این نوع مصارف و پرداخت هزینه‌ها واجب است و باید انجام گیرد. اصولاً از نظر اسلام، علاوه بر این مصارف واجب، مصرفه‌های راجح و مستحبی هم وجود دارد که روی آنها تأکید شدید انجام گرفته است. هر چند که انجام آنها الزامی نیست؛ مانند: ایجاد زمینه رفاه عائله و دیگر افراد تحت کفالت خدمت و دستگیری نزدیکان و دیگر افراد مستمند جامعه و دیگر مصارف مستحب فردی و اجتماعی که در جای مناسب خود به‌طور مشروح، از آن بحث شده است.

الف-۳) محدودیت‌های مصرف (مصارف ممنوع)

یکی از آثار شناخت مطلوبیت بر اساس آموزه‌های اسلامی، تفکیک مطلوبیت‌های احساسی و تخیلی از مطلوبیت‌های واقعی است. آنچه را که انسان بر اساس شناخت طبیعی و رسومات سلیقه و فرهنگ محلی‌اش مطلوب تشخیص می‌دهد، اما در ساحت واقعیت و عینیت نه تنها مطلوبیت و فایده ندارد بلکه ضرر جسمانی و روانی هم به‌دنبال دارد، بر اساس این آموزه‌ها مطلوب و مفید به حساب نمی‌آیند. به همین جهت، انسان ملتزم به این آموزه‌ها مصارف زیر را ممنوع تلقی می‌نماید.

۱- اسراف: زیاده‌روی در استفاده از کالا و خدمت، در آموزه‌های اسلام ممنوع شده است. از نظر «کمی» و «کمیت» و مقدار متعارف استفاده از کالا و خدمت در جامعه در نظر گرفته می‌شود و بر اساس آن اسراف تعیین می‌شود (صدر، ۱۳۹۹ قمری، ۷۴). به عبارت دیگر، اسراف امری نسبی است که در جوامع مختلف، از نظر پیشرفت و عدم پیشرفت اقتصادی، رشد و رفاه و عدم رشد و رفاه متفاوت است و در هر جامعه‌ای بر حسب سطح متوسط رفاه آن جامعه باید سنجیده شود. اسراف از نظر اسلام، حرام است و در قرآن کریم در آیات متعددی به‌طور مؤکد از آن نهی شده است که در اینجا به‌عنوان نمونه به نقل دو آیه زیر اکتفا می‌شود.

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱)

زیرا با حاکم‌شدن روحیه اسراف، چه بسا کالاها و خدماتی به جای تأمین نیازهای واقعی و لازم، صرف زیاده‌روی‌ها و لابی‌گری‌ها می‌شود. اسراف‌کاری موجب می‌شود که فرد نتواند دیگر نیازهای خود را برطرف سازد و در نتیجه فقر معیشت فردی شکل می‌گیرد؛ همچنان که ممکن است عده‌ای به‌طور اسراف‌آمیز سهم بیشتری از امکانات جامعه را مصرف و زمینه استفاده عده دیگری را سلب کنند و رفاه دیگران را از بین ببرند و بدین ترتیب اسراف عده‌ای، موجب فقر اجتماعی گردد.

۲- تبذیر: تبذیر در لغت به معنای بذرپاشیدن و در عرف به معنای پراکنده‌ساختن و ریختن و پاش مال بدون علت است (نراقی، ص ۲۱۶). در واقع، تبذیر پیوسته همراه با یک نوع اتلاف مال می‌باشد؛ زیرا صرف مال، بدون غرض عقلایی، همان تضییع و از بین بردن ثروت است؛ به همین سبب می‌توان گفت فرق تبذیر با اسراف این است که اسراف، اتلاف مال از نظر کمی است ولی تبذیر اتلاف مال از نظر کیفی می‌باشد (صدر، ۱۳۹۹ قمری، ص ۷۴). مثلاً هزینه‌کردن مقداری از ثروت برای نگهداری چند سگ - آن هم با کیفیت خاص و یا تأمین مخارج برخی بازیهای آنچنانی و کارهای غیرمفید - تبذیر به حساب می‌آید؛ هر چند مقدار این نوع هزینه‌ها زیاد نباشد؛ در روایت آمده است «التبذیر من الاسراف» (مجلسی، ۱۴۰۳ قمری، ص ۳۰۲) «تبذیر نوعی اسراف است» اما دقیقاً مرادف با اسراف نمی‌باشد. به هر صورت، صرف مال در موارد غیرعقلایی و غیرمفید، تبذیر بوده و از نظر اسلام تحریم شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ» (اسراء، ۲۶ و ۲۷)

«و هرگز تبذیر روا مدار که همانا تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند.»

بنابراین، اتلاف و بیهوده صرف‌کردن مال، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، از نظر اسلام، ممنوع است. بدیهی است که با توجه به جنبه‌های کیفی مصرف کالاها و استعدادهای نهایی منابع تولیدی و خدماتی، هر منبع خدماتی یا ماده تولیدی را باید در جایی به کار گرفت که بیشترین بازدهی را داشته باشد؛ در این صورت است که به جهات کیفی منبع تولیدی یا عامل خدماتی توجه کامل شده و از استعدادهای بالقوه آن به‌طور کامل بهره‌برداری شده است.

۳- تمام کالاها و خدماتی که استفاده و انتفاع از آنها حرام شده است مانند خوردن گوشت خوک، سگ، میته، حیوانات تزکین‌نشده^۱، استفاده از آلات لهو و لعب، سحر، شعبده‌بازی، منکرات، فحشا و غیره. تحریم مصرف این نوع کالاها و خدمات، هم بر تولید و هم بر بازارهای اسلامی و توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد.

همچنین، مشاغل و کسب‌های کالاها و یا خدمات وام که آنها را جزء بحث درآمد قرار ندادیم، در مصارف حرام بررسی می‌شود، چون در حقیقت ممنوعیت انتفاع و مصرف در این نوع مشاغل و کسبها مورد نظر است نه ممنوعیت مبادله آنها.

۴- مصرف اشیایی که موجب هلاکت و یا ضرر فرد و یا جامعه می‌شود مانند سم و هرئین (خمی‌تی، ۱۳۹۰ قمری، ص ۱۶۳).

۱. حیوانی که طبق شرایط شرعی ذبح نشده است.

۵- انتفاع از برخی کالاها به‌گونه‌ای خاص؛ مانند: استفاده از ظروف طلا و نقره، زیورآلات طلا برای مرد؛ پوشیدن لباس‌های غیرمتعارف که موجب شهرت و زبانزد شدن مردم می‌شود. اصل این نوع کالاها حرام نیست، ولی کیفیت بهره‌گیری خاص از آنها به اعتبار مسائل ارزشی یا اجتماعی ممنوع شده است.

ب- تأثیرپذیری نظریه مصرف از جهت توانمندی

تاریخ حیات طبیعی انسانها تاکنون کاری که درباره روابط انسانی نموده است در این فرمول خلاصه می‌شود: پیوستن يك انسان به انسان دیگر بر ملاک احتیاج مادی شخصی و گسیختن آنان از یکدیگر بر مبنای سود شخصی (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶). بر همین اساس، علم اقتصاد متعارف، رفتار تقاضا و مصرف انسان را به‌گونه‌ای مورد بررسی قرار داده است که گویی این رفتار هیچ‌گونه ارتباطی با دیگر رفتارهای غیراقتصادی ندارد؛ زیرا مختصات حیات روانی انسانها را به‌گونه‌ای مرزبندی نموده است که گویی هیچ‌گونه وحدت عالی بر آنها حاکمیت ندارد. این نوع معرفت تجزیه‌ای و گسیختگی رفتار مصرفی از دیگر رفتارهای فردی و اجتماعی، شبیه این است که ماهی را از آب بیرون آورید و سپس آن را قطعه قطعه نمایید و آن‌گاه هر قطعه‌ای را جدا جدا برای شناخت ماهی مورد مطالعه قرار دهید (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶). واقعیت این است که مختصات روانی و رفتار انسانها دارای وحدتی واقعی هستند و هر شاخه از علوم انسانی در عین اینکه حوزه‌ای خاص از این رفتارها را مورد پژوهش قرار می‌دهد، می‌باید ارتباط این حوزه خاص رفتاری را با دیگر حوزه‌ها مورد توجه ویژه قرار دهد؛ زیرا همچنان که اشاره شد رفتارهای انسانی هر چند انواع گونه‌گونه و هر نوعی در شاخه‌ای از علوم انسانی مورد کاوش قرار می‌گیرد، اما این بدین معنا نیست که انواع این رفتارها نمی‌تواند دارای وحدت واقعی حاکم بر آنها نباشد.

بر این اساس در آموزه‌های اسلامی برخی رفتارهای مصرفی به حوزه عبادت کشانده شده به‌گونه‌ای که ایجاد توانمندی قشرهای آسیب‌پذیر را به‌دنبال داشته و در واقع یکی از ویژگی‌های مصرف در این آموزه‌ها، ارتباط آن با توزیع مجدد درآمد است؛ زیرا واجبات مالی همانند خمس و زکات و دیگر انفاقات در قالب عبادت انجام می‌پذیرد و در عین حال، حداقل توان مصرفی اقشار کم-درآمد را تأمین می‌کند. همچنان که حاکمیت اسلامی بر اساس مسئولیت‌های خود، قدرت تأمین ضروریات اولیه و حیاتی این اقشار را با سیاست‌های اقتصادی مناسب بر عهده دارد. بنابراین، توانمندی مصرف حداقل ضروریات، برای افرادی که به هر جهت درآمد کافی ندارند، از طریق دو واجب مالی خمس و زکات و دیگر وظایف اقتصادی حاکمیت اسلامی تأمین می‌گردد.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. برخی خواسته‌ها و نیازهای معنوی که ثمره منطقی هدایت آموزه‌های اسلامی است در حوزه مطلوبیت قرار می‌گیرند، مثلاً انجام برخی فرائض عبادی و انفاقات استحقاقی، نوعی مصرف و تقاضا را به‌وجود می‌آورند.

۲. آموزه‌های اسلامی حوزه مطلوبیت واقعی را از مطلوبیت تخیلی و احساسی تفکیک می‌نماید و آنچه را که انسان بر اساس شناخت طبیعی، رسومات، سلیقه و فرهنگ محلی‌اش مطلوب تشخیص می‌دهد و در افق واقعیت و عینیت نه تنها مطلوبیت و فایده ندارد بلکه ضرر جسمانی و روانی هم به‌دنبال دارد، بر اساس این آموزه مفید و مطلوب به حساب نمی‌آیند. و انسان ملتزم به این آموزه‌ها، آنها را مطلوب تلقی نمی‌کند. و در يك جمله این آموزه‌ها به ما می‌گویند که چه چیز را می‌توان مصرف کرد و چه چیز را نمی‌توان مصرف نمود.

۳. انگیزه مصرف، محصور به انگیزه شخصی نمی‌باشد، بلکه مصرف اجتماعی نیز وارد حوزه مصرفی می‌گردد. بنابراین می‌توان مصرف اجتماعی را وارد الگوی مصرفی انسان مسلمان سلخت و بر اساس آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نمود (تأمین هزینه زندگی افراد تحت کفالت).

۴. مصرف از جهت مقدار و چگونگی آن نیز از این آموزه‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا ممنوعیت اسراف و تبذیر عامل اساسی تأثیرگذار بر کمیت و کیفیت مصرف کالاها و خدمات می‌باشند؛ همچنانکه در حوزه توانمندی مصرف، تأمین ضروریات اولیه برای قشرهای آسیب‌پذیر، مورد حمایت جدی قرار می‌گیرد. و با توجه به این ویژگی‌ها در قلمرو شناخت مطلوبیت و توانمندی مصرف (تقاضا) می‌توان چنین نتیجه گرفت که موضوعات اصلی مصرف که عبارتند از چه نوع کالاها و خدمات باید مصرف شود، چگونه باید مصرف شوند (مصرف شخصی و اجتماعی) و چه مقدار باید مصرف شوند، از این آموزه‌ها تأثیر می‌پذیرد.

بنابر این نتایج شناخت مطلوبیت بر مبنای آموزه‌های اسلامی، الگوی مصرفی انسان مسلمان را به‌طور جوهری و اساسی از الگوی مصرفی انسان مفروض در اقتصاد خرد متمایز می‌نماید، در واقع تمایز مطلوبیت بر اساس آموزه‌های اسلامی با مطلوبیت در لیبرالیسم فقط در مصادیق مطلوبیت نمی‌باشد تا اینکه چنین تصور شود که اختلاف مصداقی در نظریه‌پردازی علمی تقاضا، دگرگونی چشمگیر و اساسی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه مطلوبیت از نظر آموزه‌های اسلامی و لیبرالیسم از جهت شناخت و معرفت متمایز می‌گردد. در لیبرالیسم پیش‌فرض این است که مطلوبیت را هر انسانی می‌شناسد ولی در آموزه‌های اسلامی فرض بر این است که شناخت مطلوبیت و عدم مطلوبیت را از طریق این آموزه‌ها کسب می‌کند. پس طریق حصول شناخت مطلوبیت با مسیر تحصیل مطلوبیت در لیبرالیسم تفاوت دارد و این تفاوت، نظریه‌پردازی تقاضا را به‌طور اساسی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا رفتار تقاضاکننده از این شناخت تأثیر می‌پذیرد.

Archive of SID

فهرست منابع

- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۲) مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی؛ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی سال سوم، شماره نهم.
- خمینی، روح‌ا... (۱۳۹۰ ه. ق.) تحریر الوسیله، ج ۲.
- دراسات في الاقتصاد الاسلامي، بحوث مختاره من المؤتمر الدولي الثاني للاقتصاد الاسلامي؛ جامعه الملك عبدالعزيز، الطبعة الاولى ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م.
- صدر، سید کاظم (۱۳۷۴) اقتصاد صدر اسلام؛ دانشگاه شهید بهشتی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹ ه. ق.) خطوط تفصیلیه عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ قم: مطبعة الحیام.
- قرآن کریم
- کریمی، محمدحسین و دیرباز، عسکر (۱۳۸۴) مباحثی در فلسفه اقتصاد؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸ ه. ق.) فروع کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه. ق.) بحار الانوار؛ ج ۷۵.
- مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، جلد دوم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- منور اقبال (۱۳۷۵) مباحثی در اقتصاد خرد؛ ترجمه دکتر حسین صادقی؛ مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- نراقی، ملا احمد (بی‌تا) عوائد الایام؛ قم: مکتبه بصیرتی.

Archive of SID